

چگونگی بر ساخت گفتمان فمینیستی در ایران (۱۳۸۹-۱۳۷۰)

سیده مرجان طباطبایی*، فاروق امین مظفری**، محمد عباسزاده***،
صمد صباغ****

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

چکیده

هدف این پژوهش مطالعه گفتمان فمینیستی در ایران معاصر است. بر این اساس، با انتخاب دو مجله "زنان" و "مدرسه فمینیستی" و تحلیل آن‌ها در کنار هم، جریان غالب فمینیسم را در بازه زمانی ۷۰ تا ۸۹ مورد بررسی قرار داده‌ایم و با به‌کارگیری روش تحلیل گفتمان لاکلو و موف، تلاش شد، علاوه بر تحرک گفتمان فمینیستی، مرزبندی و غیریت‌سازی میان آن با گفتمان هژمونیک حاکم، محل‌های نزاع میان این دو گفتمان، دال‌های شناور و چگونگی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی این گفتمان مورد شناسایی قرار گیرد. نتایج نشان می‌دهد که شاکله اصلی گفتمان فمینیسم شامل پنج نقطه گسست است که در هر یک از این نقاط گسست ما شاهد مفصل‌بندی جدیدی حول دال‌های مرکزی؛ مشارکت اقتصادی زنان، نواندیشی دینی، حقوق بشر، دینداری سکولار و ائتلاف بین جنبشی هستیم. در اغلب دوران تخصص اصلی گفتمان فمینیسم با گفتمان عمومیت‌یافته بر سر قوانین نابرابر جنسیتی است. این مسأله در پی فهم جدید و متفاوت گفتمان فمینیسم از زنانگی نسبت به گفتمان هژمونیک شکل گرفت. تخصص دو گفتمان فوق، در آخرین دوره تا جایی پیش رفت که منجر به حرکت گفتمان فمینیسم از یک گفتمان دموکراتیک به سمت یک گفتمان پوپولار شد.

واژگان کلیدی: فمینیسم، تحلیل گفتمان، دال شناور، فضای تخصص، هژمونی، ساختار شکنی.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول) tabatabaee.marjan@gmail.com
** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. famin@tabrizu.ac.ir
*** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir
**** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. drsabbaghsamad@gmail.com

طرح مسأله

جامعه ایران بعد از انقلاب در حوزه‌های متفاوت زندگی اجتماعی با تحول گفتمانی روبرو شد (Pishgahi Fard, Ghodsi, 2010). به‌ویژه در دهه ۷۰ شمسی و با پایان یافتن جنگ فرصت‌های مناسبی برای ظهور و بروز گفتمان‌های اجتماعی در عرصه عمومی فراهم گردید و جهت‌تغییرات از سطح سیاسی به سطح اجتماعی تغییر مسیر داد (Mozaffari, 2008). این تحولات همراه با تأکید بر مقولاتی چون جنسیت و خانواده نقش مهمی در تغییر سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی حوزه زنان ایفا نمود (hajigahramani, Keshavarz,) (Eivazzadeh, 2020).

ریشه این تحولات رخ داده در دنیای اجتماعی زنان را می‌توان در چند بعد ردیابی نمود؛ از یکسو از همان ابتدا، با اجرای قانون حجاب و تفکیک فضاهای عمومی، راه برای ورود زنان سنتی به بسیاری از حوزه‌های عمومی به‌عنوان بازیگران فعال اجتماعی فراهم گردید (Amir-Ebrahimi, 2006: 461). این اتفاق بدین دلیل حائز اهمیت است که پیش‌ازاین بسیاری از زنان امکان ورود به جامعه را به دلیل شرایط موجود آن نداشتند. از سوی دیگر زنان در دوران انقلاب ۵۷ با عضویت در سازمان‌های مختلف سیاسی، وارد عرصه منازعات سیاسی شدند^۱ (Ghorashi H, 2003). این دو امر که منبعت از شرایط و تحولات دوران انقلاب بود، موضوع مشارکت و حضور زنان را به شکلی حاد در جامعه مطرح نمود (Jalali Naini, 2003). همچنین، با روی کار آمدن دولت سازندگی و محوریت قرار گرفتن دال ضرورت توسعه اقتصادی در چهارچوب برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، نقش و موقعیت زنان تحت تأثیر قرار گرفت (Fozi Toyserkani, 2006). چنان‌چه در این دو برنامه توسعه، سیاست‌های دولت در خصوص زنان، منجر به افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی و اجتماعی و بالابردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه به‌ویژه دختران لازم‌التعلیم شد. بدین ترتیب با تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه آموزشی کشور بستر مناسبی برای جلب اعتماد خانواده‌ها به بیرون، یعنی جامعه را فراهم آورد و زن در گسترده‌ترین شکل آن وارد جامعه شد (Alijani, 1997). مجموع این عوامل پس از انقلاب، توانست در دهه ۱۳۷۰ نخستین بذره‌های تأسیس هویت مستقل را در ذهنیت زن ایرانی بارور کند.

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به؛ Az. "The Women's Struggle in Iran", Monthly Review Press, N.Y. March 1981.

چگونگی برساخت گفتمان فمینیستی در ایران (۱۳۸۹-۱۳۷۰) ۱۶۳

علاوه بر موارد مذکور، شاهد تشکیل انجمن‌ها و گروه‌های کاری تألیف و ترجمه کتاب و گسترش مطبوعات پیرامون مسائل زنان هستیم. این تحولات به نحوی پیش رفت، که در برخی دپارتمان‌های علوم اجتماعی برخی از اعضای هیئت علمی به طرفداری از حقوق زن پرداخته و با نام فمینیست به فعالیت تحقیقاتی درباره زنان مشغول شدند. در بخش دولتی نیز سازمان‌های متعدد مربوط به مسائل زنان تشکیل شد که عمدتاً به صورت دولتی یا نیمه‌دولتی در حوزه زنان فعالیت می‌کردند (Motei, 1998). همچنین در ایران بعد از انقلاب، گروه‌های متعددی از فعالان زنان به ایجاد ارتباط بین‌المللی با اهداف مختلف گرایش پیدا کردند (Towhidi, 2003). بدین صورت زنان ایرانی بیش از هر زمان، سعی در تسخیر فضاهای جدید عمومی داشته‌اند (Amir-Ebrahimi, 2006).

پژوهش‌ها (Omidi Avaj, 2004) (Lorestani, 2003) نشان می‌دهد، که تحولات مذکور به همراه پررنگ شدن خواست تغییر مناسبات جنسیتی در جامعه ایران خصوصاً در طول دو دهه ۷۰ و ۸۰ نشانگر پویایی در میان بخشی از زنان ایران معاصر بوده است.^۱ به نحوی که، در کنار گفتمان عام سنت و خرده گفتمان‌های سنتی در خصوص مسأله زن، شاهد ظهور گفتمان فمینیسم نیز بوده‌ایم (Lorestani, 2002) که توانسته خود را در قالب خرده گفتمان‌های متفاوت از قبیل فمینیسم ادبی، فمینیسم سینمایی و فمینیسم سیاسی-اجتماعی در فضای فرهنگی جامعه ایران نهادینه سازد (Mahmoodian, 2007).

حال با توجه به اهمیت انکارناپذیر این گفتمان در ایران، نگاه جامعه‌شناسانه برای شناخت و تحلیل آن ضروری است. از آنجایی که خود مفهوم فمینیسم همواره پدیده‌ای بحث‌برانگیز بوده که معناهای متفاوتی بر آن حمل شده است و همچنین به دلیل برخی حساسیت‌های سیاسی این پدیده غالباً از پنجره نقدها و به‌عنوان یک مسأله سیاسی موضوع شناسایی قرار گرفته است (Tohidi, 2016). در نتیجه کمتر به مسأله فمینیسم، به‌عنوان یک مسأله فرهنگی - اجتماعی نگریسته شده است. بدین ترتیب برای ارائه تصویری دقیق‌تر از مختصات و ویژگی‌های پدیده فمینیسم در ایران، مطالعه آن از ورای متون خود این گفتمان امری ضروری است. این شناسایی نه تنها برای درک بهتر تحولات این حوزه در جامعه ایران و فهم بهتر جایگاه آن در تحولات آینده لازم است؛ بلکه کنشگران این گفتمان را نیز در بازاندیشی مسیری که می‌پیمایند یاری می‌رساند. بر این اساس هدف این

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به مقاله‌ی پ. نورما کلرمورتزی، مجله گفتگو.

پژوهش فهم گفتمان فمینیسم به مثابه برساختی اجتماعی است. منظور از چگونگی برساخت گفتمان فمینیسم تحلیل چگونگی ساخته شدن مفصل‌بندی‌های این گفتمان و تغییرات آن در طول زمان و در روند منازعه با دیگری خویش است. در این مسیر ضمن توصیف ویژگی‌های، منطق درونی، مطالبات، تکنیک‌های اقناع، و دیگری‌های گفتمان فمینیسم، انتظار می‌رود ریشه‌ها و عوامل ساختاری شکل‌دهنده به این گفتمان نیز تاحد امکان تحلیل گردد.

پیشینه پژوهش

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده، نشان می‌دهد که بخش وسیعی از ادبیات شکل‌گرفته در این حوزه با نگاهی از درون و از زاویه دید جنبش‌های اجتماعی و ویژگی‌های آن همچون تاریخچه ظهور، جریان‌شناسی، چالش‌ها، موانع و راهبردهای جنبش زنان و تأثیرات آن بر فضای سیاسی و اجتماعی به این مسأله پرداخته است و یا با نگاهی از بیرون به بررسی تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی بر جنبش زنان در ایران متمرکز بوده است.

در دسته نخست، از جمله پژوهش‌های مرتبط با موضوع این نوشتار می‌توان به موارد زیر اشاره نمود؛ به اعتقاد لرستانی (۲۰۰۲) جنبش زنان در ایران، جنبشی واقع‌گرا و عمل‌گرا است و از نظر فعالان این جنبش جایگاه زنان در ایران در چارچوب نظریه ستمگری قابل توضیح است. مسأله اصلی زنان ایران نابرابری قوانین حقوقی است. در نتیجه هدف این جنبش اصلاح قوانین نابرابر است. همچنین راه‌حل مشکلات زنان ایران در بلندمدت، از طریق تعریف مجدد "هویت زن ایرانی" حاصل می‌شود. مطیع (۲۰۰۳) نیز در پژوهش خود "خواست تغییر" را یکی از ویژگی جنبش زنان ایران می‌داند که وی آن را در دودسته خواست‌های آشکار و پنهان طبقه‌بندی می‌کند. خواست‌های آشکار در قالب ایجاد حساسیت اجتماعی نسبت به "اصلاحات قانونی" بیان شده‌اند که به اعتقاد مطیع توسط "گروه زنان حاشیه قدرت" پیگیری می‌شدند. برخی از خواست‌های پنهان نیز به اعتقاد مطیع دربرگیرنده افزایش طلاق‌های "زن خواسته"، به تعویق افتادن سن ازدواج دختران، حضور گسترده زنان در سازمان‌های غیردولتی است. همچنین این پژوهش سه چالش عمده موجود در حرکت جمعی زنان را این‌گونه برمی‌شمارد؛ طرفداری نمایی و غیرواقعی از زنان که تحت فشارهای گوناگون در جامعه وجود دارد؛ بدفهمی از فمینیسم که توسط گفتمان رسمی حاکم ترویج می‌شود و درنهایت فقدان زبان مشترک و تعامل پویا و کارآمد میان فعالان سازمان‌های غیردولتی مدرن و تشکل‌های سنتی زنان است.

همان‌گونه که بیان شد، دسته دوم از پژوهش‌ها به بررسی تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی بر جنبش زنان در ایران می‌پردازد. در واقع این دسته به مطالعه وضعیت حرکت‌های جمعی زنان از طریق تحولات سیاسی و اجتماعی متمرکز است. محمد کریمی (۲۰۰۴) در پژوهش خود به مقایسه جنبش‌های زنان در سه بافت اجتماعی متفاوت (ایران، ترکیه و امریکا) پرداخته است. وی معتقد است که هر چه سابقه جنبش‌های اجتماعی بیشتر و ساختار دموکراتیک‌تر زمینه رشد جنبش زنان مهیاتر است. در این رابطه ساختار سیاسی امریکا را به دلیل تکررگرا بودن، مساعد برای رشد حرکت‌های جمعی زنان است، در حالی که برخی مقررات و دخالت‌های دولت در جامعه مدنی ایران و ترکیه را مانعی در جهت شکل‌گیری مستقل این حرکت ارزیابی کرده است. پایدار (۱۹۹۵) نیز معتقد به پیوند بین مسأله جنسیت و فرایندهای سیاسی در ایران قرن بیستم است. به‌نحوی که مسأله زنان در ارتباط به سه گفتمان عمده مدرنیته، انقلاب و گفتمان اسلامی کردن، شکلی خاص به خود گرفته است. نتایج نیک‌خواه (۲۰۱۰) نیز نشان‌دهنده آن است که هر چند زن ایرانی در هر یک از برهه‌های زمانی (قبل، هم‌زمان و بعد از انقلاب) مورد نظر با تعریفی نو از زنانگی مواجه بوده اما این تعریف در هر زمان نه به دنبال فهم جدیدی از زنانگی، بلکه در پیوند با دال‌های کانونی‌ای که در هر دوران بنا بر اقتضائات سیاسی و حکومتی تعیین گردیده ایجاد شده است؛ به عبارت دیگر، سوژه جنسیتی تعریف‌شده در هر دوران، نه حاصل تحولی بنیادین در سطح گفتمان جنسیت به نفع برابری و همانندی زن و مرد، بلکه در نتیجه تغییری گزینش‌شده در برخی قواعد، متناسب با زمینه و همراه با رجوع به سمت قواعد برساننده جنسیت در گفتمان سنتی و روزآمد کردن آن‌ها با موقعیت‌های جدید سیاسی و اجتماعی بوده است؛ بنابراین این قواعد و ساختارهای گفتمان سنتی‌اند که همواره در تعیین محدوده‌های معنایی جنسیت دارای اولویت هستند. همچنین امیدی آوج (۲۰۰۴) به بررسی الگوی جهانی بر الگوهای محلی با تأکید بر فمینیسم در ایران می‌پردازد. یافته‌های رساله‌ی وی بیانگر آن است که جنبش زنان در دوران مشروطه و پهلوی تحت تأثیر فمینیسم غربی بوده است، ولی بعد از انقلاب اسلامی از تعامل بین اندیشه فمینیسم غربی و اندیشه برابری طلب زن مسلمان گروهی به‌نام فمینیست‌های اسلامی ظهور کردند.

همچنین جلائی‌پور (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای به پیش‌بینی سه روند احتمالی برای حرکت زنان در آینده اشاره می‌کند؛ در حالت اول، ممکن است در آینده توجه به مسأله زنان به مسئولان سیاسی ایران تحمیل شود و آنان برای بهبود وضع زنان مجبور به اصلاحاتی شوند. حالت دوم، اگر در آینده تغییرات دموکراتیکی در ساخت سیاسی اتفاق بیافتد، پویای زنان

این فرصت را می‌یابد که به جنبش اجتماعی تبدیل شده و حتی به مطالباتش دست یابد. در حالت سوم، ممکن است اصولگرایان تندرو وضعیت جامعه را به هرج و مرج کشانده و پویای زنان را به سمت حرکت‌های پوپولیستی سوق دهد.

همان‌گونه که در دسته‌بندی بالا بیان کردیم، برخی از پژوهش‌ها بیشتر نگاهی از درون به حرکت‌های جمعی زنان دارند و برخی دیگر با نگاهی از بیرون به بررسی تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی بر این پدیده در ایران می‌پردازند؛ اما وجه تمایز نوشتار حاضر با پژوهش‌های پیشین در آن است که با استفاده از روش و تئوری تحلیل گفتمان، با تمرکز بر نقاط تخصص بین گفتمان فمینیستی و "دیگری" آن به چگونگی مفصل‌بندی این گفتمان در دوره‌های زمانی مختلف بپردازد، تا از این طریق هم به نحوه مفصل‌بندی عناصر درونی این گفتمان و هم به تأثیرات عوامل سیاسی و اجتماعی و شرایط بیرونی و محیطی بر گفتمان مذکور پی برد. همچنین نوع گفتمان و مبانی نظری موردنظر فمینیست‌های ایران که در پژوهش‌های پیشین مغفول مانده است، روشن می‌گردد.

چارچوب مفهومی

از آنجاکه در این پژوهش در پی مطالعه گفتمان فمینیسم سیاسی - اجتماعی هستیم، تئوری لاکلو و موف را می‌توان کارآمدترین نظریه در تحلیل پدیده‌های سیاسی - اجتماعی در حیطه گفتمان دانست. هدف این نظریه فهم امر اجتماعی به‌مثابه برساخت اجتماعی است. (Jorgensen & Phillips, 2011: 53) در واقع این تئوری علاقه‌مند به تحلیل چگونگی ساخته‌شدن و تغییر پدیده‌ها در قالب گفتمان است. برای این کار باید بررسی کرد که چگونه مفصل‌بندی‌ها پیوسته گفتمان‌ها را بازتولید می‌کنند، به چالش می‌کشند و تغییر می‌دهند. (Ibid: 66) در ادامه تنها به تعریف برخی از مفاهیم گفتمانی مورد استفاده در این پژوهش خواهیم پرداخت.

به عقیده لاکلو و موف برای ایجاد هر پدیده یا هویتی وجود "دیگری" ضروری است. یعنی همه هویت‌ها به‌وسیله یک اصل مشترک؛ تقابل نظام معنایی درونی با نظام یا نظام‌های معنایی بیرونی شکل می‌گیرند (Laclau & Mouffe, 1985: 127). بدین ترتیب این که یک دال خاص متضمن چه مدلولی است همواره مورد مناقشه است. هر گفتمان تلاش می‌کند دال‌ها را به‌گونه‌ای تعریف کند که با نظام معنایی خودسازگار باشد. به‌عنوان مثال گفتمان فمینیسم مطابق با نظام معنایی خود بر سر دال "زنانگی" با گفتمان هرژمونیک وارد مناقشه می‌شود؛ اما همه دال‌های که در یک گفتمان وجود دارد، از ارزش

برابر برخوردار نیستند و به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین آن دال "مرکزی"^۱ است (Soltani, 2005). این دال، دال‌های دیگر را شارژ می‌کند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد. (Jorgensen & Phillips, 2011) لاکلو و موف دال‌های دیگری را که حول دال مرکزی گرد می‌آیند «وقته»^۲ می‌نامند که معنایشان بر اساس "مواضع مبتنی بر تفاوتشان" تثبیت شده است (Laclau and Mouffe, 1985: 105-106). از یک وقته گاه تحت عنوان دال «شناور» یاد می‌شود؛ دال شناور دالی است که در حقیقت مدلول آن شناور است و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول به آن با هم رقابت می‌کنند. با توجه به مطالب فوق، مفهوم گفتمان از نظر لاکلو و موف را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: "یک گفتمان تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی‌شان به یک معنای کاملاً تثبیت شده." (Jorgensen & Phillips, 2011: 66) و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی. بر این اساس "زن" عنصری است که روش‌های رقیبی برای فهم آن وجود دارد. به این ترتیب، کلمه زن به‌خودی‌خود چیز زیادی نمی‌گوید، بلکه در هر یک از گفتمان‌های هژمونیک و فمینیسم در رابطه با سایر نشانه‌ها قرار می‌گیرد تا معنا یابد. این امر در طول مفصل‌بندی رخ می‌دهد. به بیان لاکلو و موف مفصل‌بندی‌ها، کنشی است که رابطه‌ای را میان عناصر گوناگون ایجاد می‌کند به طوری که هویت آن‌ها در اثر این گرد هم آمدن تغییر می‌کند و هویتی جدید می‌یابند (Tajik, 2004: 46). در طی مفصل‌بندی عناصر درون یک گفتمان معنای خاصی یافته و تبدیل به دقایق می‌شوند. در واقع گفتمان‌ها با تشکیل زنجیره‌های هم‌ارزی، که در آن‌ها نشانه‌ها مرتب می‌شوند و در تقابل با زنجیره‌ای دیگر قرار می‌گیرند، هویت را به‌طور رابطه‌ای شکل می‌دهند (Soltani, 2005: 91). در حالی که منطق تفاوت بر اختلافات و مرزبندی‌های موجود میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند (Laclau and Mouffe, 1985: 127-128).

اما اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری یک گروه مطالبه است؛ که خود دارای دو سطح متفاوت است؛ سطح اول این مفهوم به‌منزله درخواست است. در این حالت، "مراجع ذی‌ربط" دارای مشروعیت تصمیم‌گیری در مورد رد یا پذیرش درخواست هستند و درخواست‌کننده نیز این حق را برای خود قائل است که درخواست داشته باشد، در واقع در این نوع مطالبات شکاف یا مرزی درون جامعه ایجاد نمی‌شود و مطالبات به شکل

1. Nodal point
2. moment

غیرآنتاگونیستی پیگیری می‌شود. مدل این مطالبه از منطقی‌های تفاوت‌گذارانه و نهادینه شده پیروی می‌کند (Laclau, 2005: 73)؛ اما نوع دوم مطالبه، زمانی شکل می‌گیرد که هیچ‌یک از مطالبات جزئی و منفرد برآورده نشده است. در این حالت افراد مختلف در این واقعیت که مطالباتشان برآورده نشده است به‌نوعی اشتراک می‌رسند، این اشتراک عامل پیوند میان گروه‌های گوناگون می‌شود. این نوع از مطالبات بر منطق هم‌ارزی استوار است. منطقی که در آن تمامی مطالبات به‌رغم سرشت متفاوتشان، به یکدیگر پیوند می‌خورند - درحالی‌که سطح اول مطالبات بر منطق افتراق مبتنی بود. این زنجیره هم‌ارزی نه بر مبنای نقاط مشابه در مطالبات بلکه اساساً بر مبنای نفی شکل گرفته است (Laclau, 2005). این نوع از مطالبات گفتمان پوپولیستی را شکل می‌دهند و مطالبات سطح اول نیز تشکیل‌دهنده گفتمان‌های دموکراتیک هستند. هرچقدر نظام نهادی بتواند بیشتر مطالبات اجتماعی را در خود جذب کند و در نظم افتراقی موجود آن‌ها را جا بدهد، رابطه هم‌ارزی بین آن‌ها مستتر می‌شود و زمینه لازم برای تشکیل گفتمان‌های پوپولار از بین می‌رود. اکنون با استفاده از این چهارچوب مفهومی می‌توانیم در مقام پاسخ‌دهی به سؤالات زیر برآییم؛ ماهیت و مفصل‌بندی گفتمان فمینیسم سیاسی - اجتماعی در ایران بعد از انقلاب چیست؟ ساختار شکنی و مرزبندی این گفتمان در طول زمان به چه صورت بوده است؟ گفتمان مذکور دارای چه مطالباتی است؟

روش پژوهش

این مطالعه یک پژوهش کیفی متن‌محور و مبتنی بر روش استقراء است. بدین منظور کار خود را تنها با سؤال آغاز می‌کنیم. در این پژوهش متن‌های مجلات، منابع اصلی هستند که امکان تحلیل پراگماتیک‌های گفتمان فمینیسم در بسترهای گوناگون را فراهم می‌آورند. بدین ترتیب، داده‌های گردآوری شده این پژوهش از نوع داده‌های متنی و مبتنی بر نمونه‌گیری تعمدی است. ما با انتخاب^۱ دو مجله "زنان" و "مدرسه فمینیستی" و تحلیل آن‌ها در کنار هم، جریان غالب فمینیسم را در بازه زمانی ۷۰ تا ۸۹ مورد بررسی قرار خواهیم داد. مجله زنان را بدین خاطر انتخاب کردیم که به‌عنوان اولین مجله فمینیستی در

۱. در ابتدای این کار برای آشنایی با زمینه و فضای موضوع مورد مطالعه چند مصاحبه بدون ساختار با برخی فعالان این حوزه انجام شد و با رجوع به تحقیقات و مقالات مربوطه، تلاش شد تا مجلاتی انتخاب شود که بهتر و بیشتر از سایر متون، بیان‌گر و نشان‌دهنده چگونگی و روند حرکت گفتمان فمینیسم باشد.

ایران شناخته شده است و با سابقه ۱۶ سال (۷۰ تا ۸۶) فعالیت، با سابقه‌ترین نشریه زنان است؛ اما بعد از سال ۸۶ که این مجله به صورت رسمی اجازه چاپ نیافت ما به سراغ مجله اینترنتی "مدرسه فمینیستی" در بازه زمانی ۸۶ تا ۸۹ می‌رویم؛ که نسبت به سایر مجلات اینترنتی دیگر از یک سو جنبه تئوریک^۱ و از سوی دیگر تأثیرگذاری بیشتری بر جنبش زنان دارد.^۲ همچنین نتایج این پژوهش حاوی گزیده‌هایی از متون مجلات و نمونه‌های نمایان آن است تا مدعیات تحلیلی را مستند سازد. به این طریق خواننده این امکان را می‌یابد تا تمامی مراحل فرایند تحقیق را ارزیابی کند و برداشتی از آن داشته باشد.

مدل تحلیلی گفتمان

از آنجاکه روش تحلیل گفتمان برخلاف روش‌های مدرن به شکل روشمند، چگونگی نحوه‌ی برخورد با موارد مورد مطالعه را فرموله نکرده است، در این قسمت سعی در ترسیم مدلی گفتمانی با استفاده از برخی رؤس مفاهیم لاکلو و موف خواهیم نمود^۳ و آن را در سه دوره زمانی، "ظهور"، "اوج" و "افول" مورد توجه و تحلیل قرار خواهیم داد.

در بررسی دوره ظهور و زایش یک گفتمان ابتدا باید "غیر" یا دیگری و "فضای تخصص"، آن گفتمان را شناسایی کرد. چراکه وجود و هویت یک ماهیت، از بیرون و غیر ناشی می‌شود. برای مثال هویت و نظام معنایی گفتمان فمینیسم تنها با قرار دادن آن در مقابل گفتمان مردسالار امکان‌پذیر است. هم‌زمان با شناسایی گفتمان‌های متخصص، باید مقطع زمانی و موقعیت مکانی گفتمان مورد نظر نیز مشخص گردد. پس از آن، می‌توان به نحوه مفصل‌بندی آن گفتمان در تقابل با "دیگری" پرداخت. این کار با شناسایی دال مرکزی و به کمک زنجیره‌هم‌ارزی قابل تحلیل است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، با عمل مفصل‌بندی حول دال مرکزی، عناصر متفاوتی که جدا از هم بی‌مفهوم هستند با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند و یک کلیت نظام‌مند را می‌سازند. از این طریق تمایز میان عناصر داخل گفتمان را کاهش و آنان را حول دو محور متخصص یعنی تمایز میان خود و دیگری منسجم می‌نماید (Marsh and Stoker, 2010) و (Howarth, 1998). بنابراین در

۱. سردبیر این مجله خانم نوشین احمدی خراسانی است، که پیش از این سردبیری دو مجله تئوریک جنس دوم و فصل زنان را نیز داشته است.

۲. در مصاحبه با خانم جلوه جواهری

۳. البته این مدل بدین معنا نیست که فرایند تحقیق یا گفتمان مورد بررسی دقیقاً این مراحل را طی خواهد کرد. بلکه بدین معنی است که براساس استلزامات متدولوژیک چنین روندی را می‌توان انتظار داشت.

مرحله ظهور یک گفتمان شناسایی "غیریت" و "ضدیت"، "دال مرکزی"، "زنجیره هم‌ارزی" و تعیین "محدوده زمانی و مکانی" آن برای ما حائز اهمیت است.

در مرحله اوج (هژمونیک شدن) ابتدا باید به چگونگی تبدیل گفتمان به "تصور اجتماعی" پرداخت. برای این منظور بررسی دو ابزار "برجسته‌سازی" و "حاشیه‌رانی"، که گفتمان از طریق آن‌ها اقدام به اسطوره‌سازی کرده است، لازم است. چراکه گفتمان‌های در حال پیدایش برای هژمونیک شدن، می‌کوشند از یک‌طرف با استفاده از منطق تفاوت^۱، با تأکید بر تنوعات و تفاوت‌ها و به تبع آن اختلافات موجود در عرصه اجتماعی، زنجیره هم‌ارزی^۲ "دیگری" موجود را در هم بریزند و از سوی دیگر با بهره‌گیری از "دال‌های تهی" که بیانگر یک خلأ در فضای اجتماعی گفتمان رقیب است و با استفاده از دو ابزار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی اقدام به اسطوره‌سازی نمایند. درواقع گفتمان‌ها با خلق اسطوره‌ها به بازسازی آرمانی فضای اجتماعی می‌پردازد و از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های متزلزل به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید هستند (Laclau, 1990: 61) و از این طریق خود را به‌عنوان تنها راه‌حل موجود برای خروج از شرایط بحران معرفی می‌نماید. درنهایت گفتمان با اسطوره‌سازی و تبدیل آن به تصور اجتماعی و در نتیجه تثبیت معنا، به‌غایت خود که دست‌یابی به هژمونی است، نائل می‌آید.

مرحله افول نیز از آنجایی آغاز می‌شود که همواره میان فضای عینی و فضای آرمانی فاصله‌ای پرنشاندنی وجود دارد (Soltani, 2005). وقتی یک گفتمان مسلط می‌شود از شکل استعاری خود فاصله می‌گیرد و به محتوای عینی روی می‌آورد در این صورت فقط بخشی از تقاضاها را سامان خواهد داد. در این مرحله قدرت استعاری گفتمان کاهش می‌یابد و ضعف‌ها آشکار می‌گردد. در نتیجه گفتمان دچار بی‌قراری و توسط گفتمان رقیب ساختارشکنی می‌شود و فضا برای ظهور اسطوره‌های دیگر که مدعی کمال هستند، فراهم می‌شود (Bobby, 2000: 87). در نتیجه ما در اینجا برای بررسی دوره افول گفتمان به چگونگی "بی‌قراری" و "ساختارشکنی" آن می‌پردازیم.

1. Logic of difference
2. Chain of equivalence

مفصل‌بندی گفتمان فمینیسم در ایران (۱۳۸۹-۱۳۷۰)

صورت‌بندی دوره اول (۱۳۷۵-۱۳۷۰): مشارکت اقتصادی زنان

در پرتو تغییر فضای اجتماعی و فرهنگی، گفتمان فمینیسم امکان بازتعریف سوژه زنانه و مردانه با معنا و هویت متفاوت از گذشته را به دست آورد، به نحوی که در این دوره مجله زنان برای رسیدن به کشوری توسعه‌یافته بر نقش زنان و توان نیروی کار آنان متمرکز شد و "توسعه" به یکی از دال‌های شناور و مهم این دوره از گفتمان تبدیل گردید.

"کشوری که می‌خواهد توسعه یابد... باید از تمامی توانایی‌های نیروی انسانی خود استفاده کند و زنان بخش قابل ملاحظه‌ای از این نیرو به‌شمار می‌روند که هنوز به کفایت مجهز نشده‌اند (از نظر تربیت شغلی و آموزشی)...". (Zanjani, 1993: 38).

در متن فوق گفتمان فمینیستی سعی می‌کند از طریق واردکردن دال شناور "توسعه"‌گرایی و انتساب مدلول و معنای متفاوت از آنچه در گفتمان حاکم (دولت‌سازندگی) بر آن حمل می‌شود، دال را در راستای رسیدن به اهداف خود بازتعریف کند. بنابراین دال توسعه‌گرایی در این دوره در فرایند مفصل‌بندی نشانه‌های اصلی در یک زنجیره‌ی معنای با نشانه‌های دیگر همچون "مشارکت اقتصادی زنان" و "فرصت‌های برابر آموزشی و شغلی" ترکیب می‌شود تا از این طریق به طرد تمامی معانی که این نشانه می‌توانست داشته باشد، پردازد در ادامه سعی می‌کند با برجسته‌کردن محدودیت‌های اعمال‌شده بر زنان در ساختارهای اقتصادی گفتمان هژمونیک، به ساختار شکنی و مشروعیت‌زدایی از نظام معنایی آن پردازد.

"بعد از انقلاب... بهترین و مناسب‌ترین جا برای آن‌ها (زنان) در هر رده تحصیلی خانه شد... در کنار تمام این‌ها خط‌مشی دیگری نیز اتخاذ شد و آن عدم واگذاری پست‌های مدیریت به زن‌ها بود، استدلال می‌شد زنان، نان‌آور خانواده نیستند و اگر بناست در نظام اداری کسی امتیاز بگیرد، مرد است... در یک سیستم اداری سالم مبنای اصلی‌گرینش نیروی انسانی، لیاقت و شایستگی است." (Sharifi, 1991: 5). در این متون، گفتمان مورد مطالعه، در برساخت معنای "زنانگی" با گفتمان حاکم وارد نزاع معنایی می‌شود. در این گفتمان زنانگی در برابر دو سوژه "مرد" و "خانواده" هویت‌یابی می‌شود. گفتمان حاکم زنجیره‌ای از هویت‌های خاص زنانه و مردانه را به صورت رابطه‌ای ایجاد می‌نماید. آن‌چنان‌که در این گفتمان سوژه زن به‌طور ضمنی هم‌ارز با انفعال اجتماعی، خانه‌داری، بچه‌داری و در ارتباط با سوژه مرد هم‌ارز با قدرت، فاعلیت و مدیریت برساخت می‌شوند. بنابراین از

آن‌چنان‌که دال شناور "اشتغال اقتصادی" در گفتمان حاکم معنای خود را از رابطه‌اش با سوژه "مردنان‌آور" و "زن‌خانه‌دار" اخذ می‌نماید، زنان در این دوره سعی می‌کند در فرایند مفصل‌بندی نشانه‌های اصلی، با پیوند دال "اشتغال اقتصادی" با دال تحصیلات و شایستگی فردی که درواقع اشاره تلویحی به غیرجنسیتی دیدن فضای اشتغال و تأکید بر دال برابری خواهی است، در تقابل با زنجیره هم‌ارزی گفتمان حاکم قرار گیرد و از این طریق به ساختارشکنی معنای دال اشتغال در گفتمان هژمونیک بپردازد و هویت‌های برساخته جنسیتی آن را نفی و طرد نمایند.

دال مهم دیگری که در این دوره در فرایند مفصل‌بندی وارد می‌شود دال "اصلاح قوانین" است، زنان با وارد کردن این دال در زنجیره هم‌ارزی این دوره و تمرکز بر نواقص موجود در قوانین و لزوم اصلاح آنان توانست گفتمان عمومیت‌یافته را به چالش بکشد. "توقع زنان ایران در بدو پیروزی انقلاب این بود که قانون حمایت از خانواده در جهت تأمین خواسته‌های به حق آنان در حقوق خانواده اصلاح شده و سیر تکامل را طی کند، اما این قانون ملغاً شد، بدون آنکه قانون بهتری جایگزین آن شود." (Kar, 1991:22) "ابهام و نارسایی در قوانین دربرگیرنده حقوق زن در خانواده، یکی از مشکلات بسیار جدی و بازدارنده‌ای است." (Kar, 1991:38) این متون از یک‌سو نشان‌دهنده فاصله ایجادشده میان فضای استعاری در ابتدای پیروزی انقلاب و واقعیت جامعه بعد از انقلاب است. در سایه فضای استعاری ایجادشده آن دوران، توقعات زنان مبنی بر متکامل شدن قوانین مربوط به زنان و حمایت از خانواده شکل گرفت؛ اما همان‌گونه که لاکلو بیان می‌کند همواره میان فضای عینی و فضای آرمانی فاصله‌ای پرناشدنی وجود دارد و هر گفتمانی تنها قادر به پاسخگویی بخشی از تقاضاها خواهد بود. بدین‌ترتیب گفتمان انقلابی نیز تنها توانست بخشی از توقعات برآمده از فضای استعاری را برآورده نماید و زمینه برای شکل‌گیری تردیدها و نارضایتی‌ها بخش دیگر از جامعه فراهم گردید.

دال دیگری که در زنجیره هم‌ارزی این دوره وارد شد، دال "آگاهی‌بخشی" است که در کنار دال‌های که نام بردیم، منظور و هدف گفتمان فمینیستی را در این دوره تکمیل‌تر می‌کرد.

"مشکلات حقوقی منعکس در نامه‌های رسیده به دفتر زنان، حکایت از کم‌اطلاعی یا بی‌اطلاعی زنان و دختران ما از حقوق قانونی خویش دارد. ... با آغاز "آموزش حقوق زن" بتوانیم بخشی از نیاز آنان را پاسخگو باشیم." (Kar, 1996:56)

چگونگی برساخت گفتمان فمینیستی در ایران (۱۳۸۹-۱۳۷۰) ۱۷۳

ورود دال "آگاهی بخشی" به مفصل‌بندی این دوره مجله زنان به دو دلیل صورت گرفته است؛ یکی "ابهام و نارسایی در قوانین دربرگیرنده حقوق زن" و دیگری "کم‌اطلاعی یا بی‌اطلاعی زنان" در این خصوص. بدین ترتیب شاهد شکل‌گیری متونی در خصوص آموزش مسائل حقوقی زنان در مجله زنان هستیم؛ به عبارت دیگر، این گفتمان با اضافه کردن بخش‌های گوناگون آموزشی در پی آگاهی‌بخشی به زنان است. در نتیجه، در اغلب متونی که در این مدت (۷۰-۷۵) تولید شد، این دال حضور داشته است. زنان در این دوره با مفصل‌بندی دال شناور آگاهی بخشی در کنار دال‌های چون آموزش حقوقی، مشارکت اقتصادی، برابری خواهی به آن معنا می‌بخشد. زنان به شدت از این نوع شیوه گفتار در دوره اول و دوم استفاده می‌کند.

صورت‌بندی دوره دوم (۱۳۸۰-۱۳۷۶)؛ نواندیشی دینی

در این دوره گفتمان فمینیستی دال "نواندیشی دینی" را به‌عنوان یک وقته از حوزه گفتمان دینی وارد مفصل‌بندی خود می‌کند. در واقع عناصر برگرفته از فقه را با عناصر برابرخواهی و تجددگرایانه حول دال مرکزی "نواندیشی دینی" گره زده و به تثبیت مدلول و معنای مورد نظر خود برای دال پرمدلول "فقه" دست می‌زند. در متون زیر تلاش برای ارائه تفسیری متفاوت از دال "فقه سنتی" در چارچوب مفصل‌بندی گفتمان زنان مشهود است.

"مانع عمده‌ای که استیفای چنان حقوقی-زنان- را دشوار می‌نمود، حاکمیت فقه سنتی در نظام حقوقی بود و همین‌جاست که نوگرایان دینی می‌توانند نقش محوری در گشودن افق‌های تازه به عهده گیرند." (Kashi, 1999: 63).

"مهم‌ترین خطری که هنوز تحولات مربوط به زنان را تهدید می‌کند افراط‌گرایی‌های شبه متجددان و شبه‌سنت‌گرایان است" (Ardalan, 1998: 6).

همان‌گونه که در متون فوق مشخص است، ریشه غیریت‌سازی این دوره از گفتمان، در تضاد میان سنت‌گرایی و تجددگرایی نهفته است. بنابراین تمایز قائل شدن میان غیر داخلی و غیر خارجی آن امکان‌پذیر خواهد بود. بدین ترتیب، برخلاف دوره اول که تنها خود را در مقابل غیر داخلی-گفتمان حاکم- هویت‌یابی می‌کرد، در این دوره نظام معنایی آن به‌گونه‌ای شکل گرفت که در نقطه مقابل "تجددگرایی" (غرب)، و "فقه سنتی" بود.

"لازم است فقهای که به حد کافی و به‌صورت علمی قرآن‌شناس هستند، با اتکا به کتاب الهی، و نه آرای سنتی، نظامی متناسب با مقتضیات زمان عرضه کنند... نیمه بودن

ارث زنان در نظامی مقرر شده بود که تأمین مخارج خانواده کاملاً به عهده مرد بود و زن وظیفه‌ای در این باره نداشت... (قرآن) در بسیاری از آیات اساسی، که تعیین‌کننده محورهای کمال انسانی است، سهمی مساوی برای هر دو جنس قائل شده است" (Bazargan, 1999:34).

"بسیاری از مشکلات حقوقی زنان ناشی از ایدئولوژیک کردن فقه و قرائت اقتدارگرایانه از دین است." (Mohammadi, 1999:40).

این متون تلاش دیگری است برای برجسته‌سازی دال "نواندیشی دینی" و ساختارشکنی و حاشیه‌رانی قرائت‌های سنتی از دین است. در واقع، این گفتمان با حفظ مبانی اسلامی - نه آرای سنتی - آن بخش‌هایی از اسلام را برجسته کند که با برابری خواهی جنسیتی سازگاری بیشتری دارند. نقطه تعارض در متن از اختلافات میان قوانین سنتی و اوضاع و احوال کنونی نشأت می‌گیرد تا از این طریق زنجیره هم‌ارزی گفتمان حاکم را که مبتنی بر فقه سنتی است برهم‌ریزد. درمتون زیر نیز دال‌های دیگر این گفتمان را که در مفصل‌بندی این دوره وارد شده‌اند، بررسی می‌کنیم.

"افزایش مشارکت سیاسی یکی از عواملی است که می‌تواند زنان را از وضعیت درجه دوم و فرهنگ "مردمحوری" به تدریج نجات دهد." (Jalaeipour, 1999:39).

"زنان ایران باید با آگاهی، موقع‌شناسی، همت و شرکت فعال در انتخابات به نمایندگانی رأی بدهند که مانع قربانی شدن حقوق زنان در معاملات، ملاحظات و بردو باخت‌های سیاسی و جناحی می‌شود." (Tohidi, 1999:39).

دال شناور "مشارکت سیاسی" وارد مفصل‌بندی این دوره از گفتمان فمینیسم شد. گفتمان مذکور در این دوره یکی از راه‌های دستیابی به برابری و احقاق حقوق زنان را در مشارکت فعال در عرصه سیاست و به‌ویژه دخالت فعال در امر قانون‌گذاری جستجو کرد، برخلاف دوره اول که رهایی زنان را در مشارکت اقتصادی و ورود به عرصه اقتصاد می‌دانست.

"مسئله رفع تبعیض از زنان، در قدم اول، بر اصلاح حقوق زنان و قوانین رسمی مربوط به ایشان خصوصاً خانواده تکیه دارد." (Motie, 2000: 52).

متن سعی در معرفی "مسئله زنان" دارد، در این افق، تنگناهای حقوقی مانع اصلی است و به نظر می‌آید نوگرایی دینی در گشودن این راه پیشگام است. ویژگی مشترک این دوره با دوره اول در پیگیری اصلاحات از درون است؛ اما آن‌چنان‌که در ادامه می‌آید، افق

چگونگی برساخت گفتمان فمینیستی در ایران (۱۳۸۹-۱۳۷۰) ۱۷۵

امیدی که از پیوند بین زنان و نواندیشی دینی با ورود دولت اصلاحات به عرصه قدرت، در ارتباط با تغییر وضع موجود زنان به وجود آمده بود، با شکست مواجه شد.

"گذشت زمان نشان داد که اگر زنان می‌خواستند به فراکسیون جبهه دوم خرداد دل خوش کنند، کاری از پیش نمی‌بردند... در نتیجه، در این جلسات، بحث حقوق زنان جایی نداشت." (Ebrahimi, 2001:19).

"اصلاحات انجام شده با استفاده از استراتژی فقه پویا، یا کافی نبوده یا با مطالبات و انتظارات جامعه و بخصوص زنان فاصله زیادی داشته است." (Sadr, 2003:45).

برخلاف آنکه در طول سه سال اول دوره اصلاحات امید زنان برای تغییرات اجتماعی، امیدی رو به رشد بود. متون فوق نشان می‌دهد که گفتمان فمینیستی در اواخر همین دوره وقتی شیوه خود را در اصلاحات قوانین مربوط به زنان از طریق تکیه بر دال "نواندیشی دینی" و "فقه پویا" ناکارآمد یافت و از دولت اصلاحات ناامید شد و این نوع شیوه گفتاری را به کناری نهاد.

دوره سوم (۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶)؛ موازین حقوق بشر

در این دوره گفتمان فمینیستی به دلیل فاصله ایجاد شده میان مطالباتشان و اصلاحات صورت گرفته، از جنبش نواندیشی دینی در گفتار هژمونیکی که منبعث از جریان دوم خرداد بود، جدا شدند و استراتژی فقه پویا را به علت ناتوانی در برآورد خواسته‌ها به کناری نهادند. "طرز تفکر درباره برابری جنسیتی و نوع نگاه به آن در میان مدافعان حقوق زنان و فقهای نواندیشی اختلاف مبنایی دارد... در اسلام نابرابری‌های حقوقی فراوان وجود دارد... این نابرابری‌ها از مسلمات فقه اسلامی است و فقها فریقین بر آن‌ها اجماع دارند." (Sadr, 2004:21).

برخلاف دوره دوم که زنان سعی می‌کند با تلفیق دو گفتمان فمینیسم و اسلام، مفهومی را به نام "فمینیسم اسلامی" خلق کند، در دوره سوم با استدلال بیان می‌کند که خلق چنین مفهومی کاملاً بی‌اساس و ناممکن است. متن فوق نیز به‌طور ضمنی درصدد به چالش کشیدن مفهوم "فمینیسم اسلامی" است. از سوی دیگر این متن به‌طور ضمنی با جداسازی مبنایی معرفتی خود - که منبعث از فمینیسم و حقوق بشر است - و در تعارض قرار دادن آن‌ها از مبنایی معرفتی اسلام، نمودی از جریان رویش فمینیسم سکولار در این دوره است. به این ترتیب، کل این متن تلاشی است برای به حاشیه راندن و ساختارشکنی دال مرکزی گفتمان حاکم، یعنی "اسلامیت" که پیش‌از این در قلمرو ممنوع قرار داشت.

بدین ترتیب در دوره سوم زنان از مبانی سیاسی نخستین خود بسیار فراتر رفته و با ارائه تبیینی واقع‌گرایانه از موقعیت زنان، به دنبال قانون‌گذاری بر اساس "تجربه زیسته زنان" بود. چنانچه در متون زیر آمده است:

"یکی از عوامل ناکارایی قوانین موجود و حتی قوانین اصلاحی، فاصله میان آن‌ها و زندگی و تجربه روزمره است ... اصول حقوقی مورد قبول ما برای ارزیابی تجربیات زنان، موازین حقوق بشر، به‌عنوان چارچوبی حقوقی موردپذیرش خرد عام جهانی، خواهد بود." (Sadr, 2004: 22). این متن با در ارتباط قرار دادن دال قانون‌گذاری با دال‌های مهمی چون "تجربه زیسته زنان" و "موازین حقوق بشر" به آن معنا ویژه‌ای می‌بخشد و از این طریق به بازنمایی شکاف موجود میان قوانین کنونی و تجربه زیسته زنان می‌پردازد. بدین ترتیب نظام معنایی دوره سوم بین دال برابری جنسیتی و بیرون - جامعه جهانی - پیوند عمیقی ایجاد کرد و دال جامعه جهانی از حوزه گفتمان‌گویی دوره دوم خارج شد و وارد مفصل‌بندی این دوره از زنان شد این چرخش ماهوی به نحوی بود که غیر از آن که در دوره قبل، گفتمان فمینیستی خود را بر اساس آن مفصل‌بندی می‌کرد در این دوره در جایگاه دال مرکزی (حقوق بشر) قرار می‌گیرد و سایر نشانه‌ها حول آن مفصل‌بندی می‌شود. دال مهم دیگر این دوره "فمینیسم" است؛

"فمینیسم در ساده‌ترین تعریفش چیزی نیست جز تلاش‌هایی که برای رفع تابعیت و محدودیت از زنان صورت می‌گیرد، همان چیزی که "زنان" برمدار آن حرکت می‌کند. ... می‌شود هم دیندار بود، هم با اقتضانات دنیای مدرن کنار آمد، این‌ها تعارضی با هم ندارند ... دین نهادی است که باید از آن انتظارات مربوط به خودش را داشت؛ حالا هر جا که برای مسائل زنان در دنیای امروز پاسخی داشته باشد می‌توان به آن رجوع کرد." (SHerkat, 2003: 72).

دال مهم "فمینیسم"^۱ یکی از محورهای اصلی گفتار این دوره را شکل داد، در حقیقت این متون در حال برجسته‌ساختن و تأکید‌گذاشتن بر جنبه‌های فمینیستی این دوره از گفتار زنان است. چنانچه عبارت آخر پاراگراف به‌صورت غیرمستقیم، تداعی‌کننده جریان فمینیسم سکولار است. نکته حائز اهمیت این است که هدف اولیه تأسیس این مجله، این بود که، "سخن‌گوی راستین زن امروزی باشد و با افکار و عقاید محکم، سعی در

۱. در اینجا فمینیسم به معنای خاص آن مدنظر بوده است؛ اما در عنوان این پژوهش فمینیسم به معنای عام مورد نظر است.

چگونگی برساخت گفتمان فمینیستی در ایران (۱۳۸۹-۱۳۷۰) ۱۷۷

افزایش توان اجتماعی و فرهنگی و علمی زنان بکند؛ ولی به‌رغم آن، از حیطه فمینیست بودن دوری می‌جوید." (SHerkat, 2003: 71)؛ اما چنانچه در دوره سوم مشاهده کردیم این مجله به‌صورت آشکار از مواضع فمینیستی خود صحبت می‌کند.

"به اعتقاد بسیاری از زنان نماینده و فعالان امور زنان، تصویب کنوانسیون راهگشای بسیاری از مسائل زنان جامعه است." (Our women are aware and hate the) (convention, 2003: 18)

متن بالا با شیوه گفتاری تجددگرایانه، حامل راه‌حل ارائه‌شده در این دوره، یعنی "پیوستن به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان" است. چنان‌که بیان شد، زنان با واردکردن این دال در مفصل‌بندی این دوره در پی اصلاحات برون‌زا - برخلاف دو دوره پیشین - است.

از آنجایی‌که مفصل‌بندی یک گفتمان در اطراف دال‌های خالی^۱ در گفتمان رقیب صورت می‌گیرد (Laclau, 1994, 49). گفتمان فمینیستی با واردکردن دال "ستم جنسی" در مفصل‌بندی این دوره، سعی در بیان بحران‌ها و خلأهای موجود در فضای سیاسی و اجتماعی حاکم کرد. بدین‌منظور، در این دوره ما شاهد اضافه کردن بخش "زنان در صفحه حوادث" هستیم. این مدعا در متون زیر نمایان است؛

"نتایج پژوهش‌های ملی در ۲۸ مرکز استان کشور نشان می‌دهد ۶۶ درصد زنان از همان آغاز زندگی مشترکشان مورد خشونت قرار گرفته‌اند." (Shabani, 2007: 26)

"مروری بر آمارها نشان می‌دهد که بین قتل‌های ناموسی و ماده ۶۳۰^۲ رابطه‌ای نزدیک برقرار است." (Hamedi, 2007: 16).

"جامعه رو به خشونت رفته است و هرچه خشونت افزایش یافته، در عمل، مجازات آن برای مردان کمتر شده است؛ مانند دیه ... " (Qanbarpour, 2004: 38).

"مجله زنان اگر کمی تلخ است بازتاب شرایط اجتماعی ماست. زنان آینه‌ای است که ما در برابر جامعه گرفته‌ایم." (SHerkat, 2003: 71).

1. Empty signifiers

۲. "در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی‌که زن مکروه باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح نیز مانند قتل است." (Hamedi, 2007: 149).

آنچه در متون بالا مشهود است ادعای گفتمان فمینیستی ارائه تبیینی واقع‌گرایانه‌تر از موقعیت زنان در جامعه کنونی است. غیر اصلی این گفتمان نظام مردسالار است که خود از دو طریق نمود پیدا می‌کند: موانع اجتماعی و فرهنگی و ضعف ساختارهای سیاسی و قانونی. در حقیقت متن سعی می‌کند با اشاره به بحران‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز مطرح‌شده، هژمونی گفتمان عمومیت‌یافته را به چالش بکشد. در ادامه متون مربوط به تبعیض‌های جنسیتی در حوزه آموزش عالی و محدودیت در فرصت‌های شغلی از طریق اعمال سیاست‌های جنسیتی بر زنان بررسی می‌شود.

" به نام ایجاد تعادل میان دختران و پسران در دانشگاه‌ها، به اعمال سهمیه‌بندی جنسیتی علیه دختران اقدام شده." (Afshar, 2007: 11).

"سهم ۶۵ درصدی پذیرفته‌شدگان دختر در مؤسسات آموزش عالی، در کنار حضور ۲/۸ درصدی زنان در سمت‌های مدیریتی بخش‌های دولتی و عمومی، از دوگانگی‌های موجود پرده برمی‌دارد." (Tarighi, 2004: 3).

پیش‌فرض پنهان در این متون آن است که، ساختار قانونی جامعه به‌گونه‌ای است که در میدان رقابت برای رسیدن به خیری که از جامعه نصیب افراد می‌شود- یعنی قدرت و منزلت و پول- جانب مردان را می‌گیرد و به زنان کم لطف است. تنها رویکرد قابل‌توجه این دوره گفتمان فمینیستی برای مبارزه با تبعیض جنسیتی رویکرد مساوات‌طلب است که اتکای آن به شدت بر راه‌حل‌های قانونی است. در نتیجه یکی از اهداف زنان که در هر سه دوره مشترک است و با تفکر لیبرال فمینیستی نزدیکی بسیار نشان می‌دهد برابری فرصت‌هاست.

آن‌چنان که در متون بالا نیز بیان شد، مجله زنان در عمر ۱۶ ساله خود، دارای سه نقطه گسست بوده است. این نقاط گسست در دوره سوم با تغییرات ماهوی بیشتری همراه می‌شود. آن‌چنان که مشخص است تحولات رخ داده در دو دوره اول مجله منطبق با تحولات عرصه سیاسی کشور است؛ اما در دوره سوم بعد از ناامیدی از اصلاح قوانین با سازوکارهای به‌کار گرفته شده و حذف فمینیسم اسلامی در جریانی خلاف جریان حاکم موضع‌گیری کرده و هویت خود را با مفاهیم بیرونی سازمان‌دهی می‌کند. چنین موضع‌گیری درنهایت منجر به بسته شدن مجله زنان شد. بدین‌خاطر در ادامه روند تحرک گفتمان فمینیستی را از طریق متون مجله اینترنتی "مدرسه فمینیستی" دنبال خواهیم نمود.

دوره چهارم (۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷): دینداری سکولار

گفتمان مدرسه فمینیستی در دوره اول به دلیل قرار گرفتن در شرایط جدید، به تدریج به تعبیه دال‌های چون؛ "کنش جمعی"، "افکار عمومی"، "آگاهی معطوف به عمل"، "ستم جنسیتی"، "دینداری سکولار" به‌عنوان وقته در ساختار معنایی خود پرداخت، تا قدرت مبارزه بیشتری در برابر گفتمان حاکم پیدا نماید. در واقع، این دوره از گفتمان راه‌حل را در عمل آگاهانه و کنش جمعی می‌دانست چراکه از این طریق هم قابلیت دسترسی و "دیدهدشدن" پیدا می‌کرد و هم امکان بسیج نیرو می‌یافت.

"آگاهی داشتن به وضع موجود و اندیشیدن درباره رؤیای برابری، به برابری ختم نمی‌شود... تحقق برابری از طریق "تغییر" چنین مناسباتی میسر است؛ و تغییر، نیاز به تبدیل آگاهی به عمل دارد... دو تجمع ۲۲ خرداد (سال‌های ۸۴ و ۸۵) از مصادیق جدی «عمل جمعی و آگاهانه» زنان (است)... تا بگوییم قوانین تبعیض‌آمیز را نمی‌خواهیم." (۲۲ khordad: From mobilization to protest, 2008).

"ضعف جنبش فمینیستی ایران در کم‌بها دادن و ناتوانی نسبت به ایجاد ارتباط با زنان و مردان برای گشایش چشم‌اندازی از یک کنش جمعی است." (۲۲ khordad: From mobilization to protest, 2008).

در این متون "کنش جمعی و آگاهانه" پیش‌شرط تغییر برای برابری دانسته شده است، بنابراین دال شناور آگاهی‌بخشی در روند حرکت تاریخی گفتمان فمینیستی به سه صورت متفاوت معنا می‌یابد؛ صورت اول: آگاه شدن نسبت به قوانین مرتبط به حوزه زن و خانواده که تمام سعی مجله زنان در دو دوره سازندگی و اصلاحات بر این مبنا بوده است- صورت دوم؛ که بیشتر در دوره سوم مجله زنان رایج شد، سعی در آگاهی‌بخشی زنان نسبت به مفاهیم جامعه جهانی و ادبیات فمینیستی بود و در نهایت در دوره چهارم، که در پی ساخته شدن آگاهی معطوف به عمل است که به یک نوع کنش جمعی ختم می‌شود. این نوع آگاهی مسبوق به تغییر است. در واقع در این مرحله گفتمان فمینیستی وارد مرحله "آشکارگی" می‌گردد و نمود بیرونی می‌یابد و سعی می‌کند خود را در برابر افکار عمومی مطرح سازد.

در مطالعه گفتمان فمینیستم، می‌توانیم ادعا کنیم که چگونگی مواجهه با مذهب و نهادهای وابسته به آن، از قدیمی‌ترین و نیز مهم‌ترین چالش‌های آن بوده است. در ادامه به نحوه مواجهه این دوره گفتمان فمینیستی با مذهب خواهیم پرداخت؛

" «دین غیررسمی عامه مردم»... نه مانند دین رسمی، صاحب نهادهای قدرتمند و گفتمانی مطلق‌گرا است، و نه مانند نواندیشی دینی اسیر مجادلات نظری با متون پایه‌ای دین است... خواسته‌های مندرج در این سند (دفترچه حقوقی کمپین) به‌روشنی حاکی از آن است که هم می‌توان مسلمان و دیندار بود، هم سکولار، یا حتی بی‌دین، ولی مطالبات مشترکی داشت ... درواقع، (اساس) «دینداری سکولار»... نه اجرای احکام و دستورات ایدئولوژیک، بلکه پیگیری نیازهای زندگی روزانه است ... قید جمله «تغییر و اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز ضدیتی با مبانی اسلام ندارد»، در دفترچه حقوقی کمپین، اولین تلاش برای برقراری چنین تعاملی با مذهب غیررسمی مردم است" (The Relationship between the One Million Signatures Campaign and Religion and the Process of Secularism in Iran, 2008).

این متن سه نوع مذهب را از هم تفکیک می‌کند؛ "مذهب دولتی"، "مذهب نواندیشی" و "مذهب عامه" و بعد از تفکیک، مخاطب خاص خود را "مذهب عامه" قرار می‌دهد. از آنجایی که سازوکار اتخاذشده در این دوره، استفاده از روش‌های تعاملی با عامه مردم است، بنابراین تمرکز بر روی مذهب عامه بدیهی به نظر می‌رسد. درحالی‌که در دوره‌های پیشین بیشتر دین دولتی و نواندیشی مورد خطاب بود. مفهوم تازه خلق‌شده "دینداری سکولار" به‌عنوان دال مرکزی این دوره نیز، معنای خود را از رابطه‌اش با "مذهب عامه" اخذ می‌کند. تا از این طریق قابلیت اعتبار و مشروعیت نزد افکار عمومی را پیدا کند. بدین ترتیب برخلاف دوره‌های قبل استراتژی خواست از پایین در برابر سازمان‌دهی از بالا مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه دال "دینداری سکولار" دالی می‌شود برای "تکثر"، "برابری خواهی"، "سکولاریسم"، "دینداری" و ... اما پیوند این دو دال بیشتر آشکارکننده پذیرش اصل تکثر در گفتمان فمینیستی این دوره است. بدین ترتیب، این دوره برخلاف دوره سوم، استراتژی جدید همزیستی با گفتمان دینی را اتخاذ می‌کند و با مورد توجه قرار دادن مذهب عامه و سعی در اقناع آن، به اصلاحات از پایین روی می‌آورد؛ اما با طرح لایحه حمایت از خانواده، مطالبات گفتمان فمینیستی مورد تهدید واقع شد. این احساس خطر و تهدید مطالبات عینی و غیرانتزاعی گروه‌ها که وجه مشترک تمامی طیف‌ها بود منجر به شکل‌گیری ائتلافی شد تا در برابر این خطر مشترک مقاومت کرده و دست به مبارزه بزنند. درواقع، هدف از تشکیل ائتلاف میان گروه‌های مختلف، تجمع و بسیج منابع همه گروه‌ها برای تمرکز بر یک هدف مشخص که همان عدم تصویب قانون حمایت از خانواده بود (Our Experiences and Mistakes: An Informative Test of the Anti-)

(Family Coalition, 2008). لازم به ذکر است در این زمان به دلیل فقدان فضای عمومی، این ائتلاف در فضایی مجازی صورت گرفت. در چنین شرایطی، گفتمان فمینیستی در این برهه زمانی به ناچار خود را حول مفصل‌بندی جدید که در ادامه خواهد آمد، سامان داد.

دوره پنجم (۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹): ائتلاف

همان‌گونه که بیان شد، بعد از طرح لایحه حمایت از خانواده در مجلس، ائتلاف بزرگی بین فعالان حوزه زنان از طیف‌های مختلف به وجود آمد؛

"در این لایحه^۱، به جای «حمایت» از کیان خانواده، متأسفانه «ضدیت» با زندگی انسانی بین زن و مرد در خانواده‌ها موج می‌زند... اکنون گرد هم آمده‌ایم تا در این مقطع سرنوشت‌ساز زندگی زن ایرانی، با شکل‌دهی به یک ائتلاف بزرگ بتوانیم... از تصویب این لایحه ضد خانواده در مجلس جلوگیری به عمل آوریم... از همه هم‌وطنان از هر گروه و دسته... تقاضا داریم با پیوستن به این ائتلاف... زنان هم‌وطن خود را یاری دهند"^۲ (Join the "Coalition of Activists and Various Groups of the Women's Movement against the Family Protection Bill, 2008).

بنابراین از یک‌سو این به رسمیت شناخته نشدن حقوق زنان و مطالبات آنان و از سوی دیگر طرح لایحه حمایت از خانواده توسط دولت، منجر به این ائتلاف بزرگ شد. این ائتلاف برای اولین بار در دوران حیات گفتمان فمینیستی رخ می‌داد. در واقع وجود یک مطالبه مشترک - عدم تصویب لایحه حمایت از خانواده - منجر به ساخت یک پیوند اجتماعی جدید میان کنشگران عرصه زنان شد.

همچنین گفتمان فمینیستی پیش از انتخابات ۸۸، برای طرح مطالبات خود اقدام به ائتلاف دیگری در میان فعالان حوزه زنان نمود؛

"ما، بخشی از جنبش زنان ایران... امروز نیز مصمم شده‌ایم... ائتلاف دیگری را شکل دهیم. هدف این ائتلاف صرفاً طرح مطالبات زنان است... از کاندیداهای ریاست جمهوری

۱. این لایحه که در شهریورماه ۱۳۸۶ از سوی دولت نهم به مجلس ارائه شد، در ۱۸ تیرماه ۱۳۸۷ به تصویب کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس رسید.

۲. گروه‌های اولیه‌ای که به این فراخوان پیوسته‌اند به ترتیب حروف الفبا: تغییر برای برابری، کانون زنان ایرانی، کانون مدافعان حقوق بشر، کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت، مادران صلح، مجمع زنان اصلاح طلب، مدرسه فمینیستی، میدان زنان، انجمن روزنامه نگاران زن ایران - رزاه کانون هستیا اندیش، کمیته حقوق بشر سازمان دانش‌آموختگان ایران (ادوار تحکیم) (The feminist school, 2008).

می‌خواهیم در سیاست‌ها و برنامه‌های خود، دو مطالبه‌ی اساسی ما را مورد توجه قرار دهند: ۱- پیگیری مجدانه پیوستن ایران به "کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان" ۲- تلاش در جهت رفع قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان و به‌ویژه بازنگری و اصلاح اصول ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۱۱۵ قانون اساسی، به‌منظور گنجاندن اصل برابری جنسیتی بدون قید و شرط ..."

(Statement of the beginning of the convergence of the women's movement to)
(make demands in elections, 2010).

بدین ترتیب در این دوره ائتلافی گسترده و دینامیک تحت عنوان "همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات" شکل گرفت. ویژگی بارز این ائتلاف علاوه بر وسعت دامنه‌ی خودی‌های متن، آن بود که ائتلاف پیشین در میدان تنگ حقوق خانواده و قوانین مربوط به آن عمل می‌کرد، اما این ائتلاف با در رأس قرار دادن پیوستن به کنوانسیون و همچنین اصلاح برخی مواد قانونی برای کسب مطالبات گسترده‌تر عمل کرد.

با این وجود بزرگ‌ترین ائتلاف پس از انتخابات ۸۸ روی داد، به طوری که تکثرگرایی در گفتمان فمینیستی به حداکثر رسید. چنانچه بعد از انتخابات ما شاهد سه همگرایی گفتمان فمینیستی با گفتمان سبز هستیم. تکثرگرایی این دوره گفتمان منجر به گره خوردن مطالبات زنان در دو سطح درون جنبشی و بین جنبشی شد. در این دوره گفتمان فمینیستی راه‌حل را در ائتلاف بینا‌جنبشی ردیابی کرد. بدین ترتیب زنجیره هم‌ارزی آن از مطالبات ذاتاً ناهمگون شکل گرفت.

"ما فعالان جنبش زنان امروز به مناسبت "روز جهانی زن" مطالباتی را که طی سال‌ها از سوی زنان مطرح شده، بار دیگر اعلام می‌کنیم: ۱- رفع تبعیض علیه زنان در کلیه قوانین مدنی ... الحاق ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ... ایجاد فرصت‌های برابر در کلیه حوزه‌های ... آزادی برای فعالیت‌های مسالمت‌آمیز زنان در جهت احقاق حقوقشان و ۷- آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی از جمله کلیه زنان زندانی و رفع اتهامات از آنان ... ما در آستانه ۸ مارس، به بانگ بلند اعلام می‌کنیم که در کنار مردم و کنشگران جنبش سبز خواهیم بود اما همچنان مصرانه برای تحقق خواسته‌ها و مطالبات مستقلمان نیز تلاش خواهیم کرد و تا تحقق کامل آن‌ها، لحظه‌ای از پای نمی‌نشینیم، زیرا که "ما بی‌شماریم".

("Final Resolution" A group of activists of the women's movement in the)
(green gathering on the occasion of March 8,2010).

این بیانیه در واقع نشان دهنده پیوند میان مطالبات گفتمان فمینیستی و گفتمان سبز است. چنانچه تأثیرات گفتمان سبز بر شیوه گفتاری گفتمان فمینیستی مشهود است. با نگاهی گذرا به متن فوق می‌توان عناصر گفتمان سبز را در قالب عبارتهای چون "ما بیشماریم" و "آزادی زندانیان سیاسی" یافت. این بیانیه سعی می‌کند خود را داخل گفتمان سبز تعریف نماید. هسته معنایی این بیانیه در مفهوم "برابری" و "آزادی" نهفته است. اگر چه دال "برابری" از همان ابتدا در مفصل‌بندی گفتمان فمینیستی نقش محوری داشت، اما دال "آزادی" از حوزه گفتار سیاسی - این دال یکی از محورهای اصلی گفتمان سبز است - وارد مفصل‌بندی این دوره گفتمان شد. در این دوره همچنین گفتمان فمینیستی به بازتعریف دال "دموکراسی" پرداخت؛

" برای جامعه ما و زنان ما اولویت کنونی سمت‌یابی تمام جنبش‌های داخلی من جمله جنبش زنان در راستای جنبش دموکراسی‌خواهی با حفظ استقلال جنبش زنان در پیگیری مطالبات خاص خود می‌باشد." (Female ministers offer! Where is our vote)
(women?,2009).

چنانچه در دوره‌های پیشین، این گفتمان، دال دموکراسی را همواره از رهگذر دال برابری جنسیتی تعریف می‌کرد اما در این مرحله این روند را به صورت معکوس بازتعریف می‌کند، به عبارت دیگر، در این دوره دموکراسی دالی می‌شود برای "برابری جنسیتی"، "حقوق شهروندی"، "آزادی" و سایر مطالباتی که زنان در دوره‌های قبل به دنبال آن بودند. لاکلو منطق حاکم در این وضعیت را منطق هم‌ارزی معرفی می‌کند که از طریق ساختن زنجیره‌های هم‌ارزی عمل می‌نماید. با وجود آنکه مطالبات گفتمان فمینیستی دارای سرشت متفاوت و متمایز از گفتمان سبز بود به سمت تلفیق با آن گرایش یافت. در واقع این دو گفتمان با وجود تفاوت‌های که داشتند، در یک امر به اشتراک رسیدند و آن "انباشته شدن مطالبات برآورده نشده" بود. این برآورده نشدن، منجر به تبدیل مطالبات به تقاضا

۱. در این گردهمایی می‌توان به حضور نمایندگانی از گروه‌های مختلف از جمله مادران صلح، زنان نواندیش دینی، زنان جبهه مشارکت، تعدادی از افراد کمیته همبستگی زنان علیه خشونت‌های اجتماعی، مدرسه فمینیستی، کانون زنان ایرانی، زنان ملی و مذهبی، زنان کمیته پیگیری وضعیت زندانیان، برخی از وکلای دادگستری، و ... اشاره کرد.

شد. بنابراین در پایان دوران پنجم گفتمان فمینیستی، ما شاهد تبدیل گفتمان دموکراتیک فمینیستی به گفتمان پوپولار فمینیستی هستیم.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش بیانگر پنج نقطه گسست در گفتمان فمینیسم است، در هر یک از این نقاط گسست که از خلال کشمکش و فضای تخصصی با گفتمان عمومیت‌یافته ایجاد شده است، شاهد مفصل‌بندی جدیدی حول دال مرکزی جدید و با زنجیره هم‌ارزی متفاوتی هستیم؛ اما از آنجاکه گفتمان فمینیسم از نوع گفتمان‌های غیرهژمونیک است و حالت‌های ممکن نامحدود خلاقیت و آفرینش‌گری در پرکتیس‌های گفتمانی در عمل به‌وسیله روابط هژمونیک و کشمکش‌های هژمونیک محدود و مقید شده‌اند، این گفتمان نیز تنها با استفاده از نظم‌های گفتمانی در دسترس در جهت دستیابی به اهداف خود بهره برده است؛ بنابراین غالب تحولات گفتمان فمینیستی تحت تأثیر تحولات رخ داده در عرصه سیاسی کشور بوده است.

دال مرکزی که عامل گسست بین هر یک از دوره‌های گفتمان مورد مطالعه است، در پژوهش حاضر بدین صورت بوده است؛

گفتمان فمینیستی در دوره اول (۱۳۷۵-۱۳۷۰) با مرکزیت دال "مشارکت اقتصادی زنان" به شارژ سایر دال‌های موجود در مفصل‌بندی می‌پردازد. در واقع در این دوران، پس از فشارهای اقتصادی شدیدی که در دوران جنگ بر کشور وارد شده بود و روی کار آمدن دولت سازندگی که تلاش‌های خود را معطوف به بازسازی اقتصادی می‌کرد، به تدریج شاهد پررنگ‌تر شدن ارزش‌های مادی و اقتصادی نسبت به سال‌های اولیه انقلاب اسلامی هستیم (Soltani, 2005). همچنین ارتقاء تعاملات بین‌المللی دولت سازندگی سبب شد که عرصه فرهنگی متکثرتر از پیش گردد (Keddie, 2004). تحت تأثیر این تغییرات مجله "زنان" تحت‌الشعاع نظام معنایی دولت سازندگی قرار گرفت، چنانچه دال "توسعه اقتصادی" از حوزه گفتمان سازندگی وارد مفصل‌بندی دوره اول گفتمان فمینیستی شد.

دوره دوم (۱۳۸۰-۱۳۷۶)، با روی کار آمدن دولت اصلاحات و دامن‌دار شدن مباحث پیرامون جامعه مدنی و گسترش آزادی‌های مدنی، بحث‌های پیرامون نواندیشی دینی شکل گرفت. این امر ظهور دال "نواندیشی دینی" در حوزه زنان و گسست مفصل‌بندی در گفتمان فمینیستی را در پی داشت. به بیان لاکلو و موف گفتمان مذکور از این طریق تلاش نمود قابلیت اعتبار و قابلیت دسترسی در جامعه را پیدا کند و با پذیرفتن آن امکان حضور

چگونگی برساخت گفتمان فمینیستی در ایران (۱۳۸۹-۱۳۷۰) ۱۸۵

در عرصه تولید و تثبیت معنا را یابد. چراکه در جامعه ایران رکن رکین سنت، دین بوده و مفهوم فقه یکی از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بدین ترتیب گفتمان فمینیستی در دوره دوم با تصاحب دال "نواندیشی دینی" از حوزه گفتمان اسلامی به هویت‌یابی دال‌های دیگر در زنجیره هم‌ارزی خود پرداخت. همچنین در این دوره برخلاف دوره اول که رهایی زنان را در مشارکت اقتصادی می‌دانست، بر دال "مشارکت سیاسی" تأکید نمود.

مفصل‌بندی دوره سوم (۱۳۸۱ تا ۱۳۸۶) گفتمان فمینیستی زمانی شکل گرفت که گفتمان هژمونیک (نواندیشی دینی منبعث از دوم خرداد) نتوانست خواسته‌ها و مطالبات زنان را به‌عنوان بخشی از جامعه برآورده سازد. در نتیجه قدرت استعاری گفتمان نواندیشی دینی کاهش یافت. در این دوره، گفتمان مورد مطالعه سعی به از جا کندن دال‌های گفتمان هژمونیک می‌کند. بنابراین دال "حقوق بشر" از طریق پیوستن به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان، دالی است که توانست زنجیره هم‌ارزی زنان را در این دوره بازنمایی کند. در دوره چهارم (۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷) از یکسو با روی کار آمدن دولت نهم و تأکیدش بر نقش مادری و خانه‌داری زنان و همچنین تضعیف نسبی گفتمان توسعه محور-که در دو دولت قبلی پیگیری می‌شد- شاهد پررنگ شدن دوگانه جنسیتی-مرد نان‌آور و زن خانه‌دار- هستیم، از سوی دیگر پذیرش این باور توسط فعالان فمینیستی که مردم تحت تأثیر باورها و اعتقادات دینی هستند، شاهد یک بازگشت به عقب در گفتمان فمینیسم هستیم. این گفتمان در این دوره با قرار دادن دال "دینداری سکولار" تلاش می‌کند نظام معنای خود را در سایه این دال سازمان‌دهی کند. چنین دال مرکزی‌ای بیان‌کننده پذیرش اصل تکثر در گفتمان فمینیستی این دوره است.

اما در دوره پنجم (۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹) گفتمان فمینیستی به سه ائتلاف طولی دست می‌زند؛ اولین ائتلاف در تقابل با لایحه حمایت از خانواده شکل گرفت، ائتلاف دوم پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری و سومین ائتلاف که بزرگ‌ترین آن نیز بود پس از انتخابات ریاست‌جمهوری به وجود آمد. بدین ترتیب، گفتمان فمینیستی این دوره تماماً درصدد ایجاد ائتلافی بزرگ در برابر گفتمان هژمونیک است. در نتیجه ائتلاف در مرکزیت این گفتمان قرار می‌گیرد. دو عامل در این مرحله منجر به شکل‌گیری این ائتلاف بین کنشگران زنان شد؛ از یک‌سو، گفتمان فمینیستی در پرتو فضای متکثر ایجادشده سیاسی دوره اصلاحات و فرصت‌شناسی در استفاده از آن فضا، دارای زیرساخت‌ها و نهادهای نسبتاً قوی شده بود، از سوی دیگر، برآورده نشدن مطالباتشان زمینه را برای شکل‌گیری و توافقی گسترده از

نیروهای مختلف مهیا کرد. ویژگی بارز این ائتلاف‌ها وسعت دامنه‌ی خودی‌های متن و کسب مطالبات گسترده‌تر است.

در خصوص غیریت‌سازی، گفتمان فمینیستی در اغلب متون دوره اول با به تصویر کشیدن چگونگی محصور کردن زنان در عرصه خصوصی و دور نگه‌داشتن آنان از عرصه عمومی برای بازتولید خود، گفتمان هژمونیک را به چالش می‌کشد. در دوره دوم ما شاهد دو نوع غیریت‌سازی در این گفتمان هستیم؛ غیرداخلی آن، گفتمان برآمده از قرائت سنتی از دین بود. گفتمان فمینیستی برای مقابله با این غیر از طریق دال نواندیشی دینی به بازتعریف دال پرمدلول فقه پرداخت، اما غیرخارجی آن - که سازوکار مشخصی برای طرد آن در درون متون دیده نشد- جهان غرب و تجددگرایی بود. در دوره سوم، نواندیشی دینی یا همان اسلام از دال مرکزی گفتمان خارج گردید و برخلاف مفصل‌بندی دوره دوم که در تقابل با غرب و بیرون قرار داشت، میان دال برابری جنسیتی و بیرون -جامعه جهانی- پیوند عمیقی برقرار شد. این چرخش ماهوی و این امکان به دلیل غیریت‌سازی درون گفتمان انقلاب اسلامی و تقسیم آن به دو گفتمان کوچک‌تر اصول‌گرا و اصلاح‌طلب رخ داد، به طوری که گفتمان‌های تجددخواه از دل گفتمان اصلاح‌طلب بیرون آمدند.

این گفتمان در دوره چهارم خود را در برابر دو غیر داخلی هویت‌یابی می‌کند؛ یکی "دین دولتی" که مبانی و ریشه‌های آن در "قرائت‌هایی ارتدکس و اقتدارگرایانه از دین" نهفته است و دیگری "دین غیررسمی مردمی"، این گفتمان برای مقابله با این دو غیر از سازوکارهای متفاوتی استفاده می‌نماید؛ از یک‌سو با ورود به عرصه عمومی -تجمع خیابانی- و کنش جمعی سعی در مشروعیت‌زدایی و نشان دادن دال‌های خالی گفتمان هژمونیک حاکم را دارد، از سوی دیگر با ابداع مفهوم جدیدی با عنوان "دینداری سکولار" سعی در به چالش کشیدن "دین غیررسمی مردمی" دارد. در دوره پنجم نیز این گفتمان خود را در برابر دولت نهم و بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در برابر دولت دهم هویت‌یابی می‌کند. چنانچه در ابتدا تخاصم بر سر قوانین تبعیض‌آمیز بین دو گفتمان فمینیستی و گفتمان حاکم است، این فضای تخاصم با طرح لایحه حمایت از خانواده شدت می‌یابد و در نهایت فضای متخاصم به وجود آمده بین گفتمان سبز و گفتمان فمینیستی با گفتمان هژمونیک با محوریت داشتن دال دموکراسی رخ می‌دهد. وجه مشخصه مطالبات این دوره سیاسی بودن آن است. بنابراین شدیدترین تخاصم نیز مربوط به همین دوره زمانی - در دوره‌های پیشین انتقادات و حاشیه‌رانی‌ها در هاله‌ای از ابهام بیان می‌شد - است.

مطالبات گفتمان فمینیسم در دو دهه اخیر از دو نوع متفاوت بوده است؛ نوع اول؛ مطالبات دموکراتیک است که در سه دوره اول و اوایل دوره چهارم و پیش از طرح لایحه حمایت از خانواده پیگیری شد و اتکای آن به شدت بر راه‌حل‌های قانونی و اصلاح قوانین است؛ مطالبات در دو دوره اول مبتنی بر اصلاحات درونی پیگیری می‌شد اما دوره سوم با فاصله از مبانی سیاسی نخستین خود و اتکا به اصلاحات بیرون‌زا به دنبال قانون‌گذاری بر اساس "تجربه زیسته زنان" بود، در نتیجه در این دوره جریان اندیشه آنان به فرضیات فمینیستی نزدیک‌تر شد. دوره چهارم به تلفیق هر دو ابزار درونی و بیرونی برای اصلاحات حقوقی پرداخت که این تلفیق خود را در دال "دینداری سکولار" نمایان ساخت.

نوع دوم مطالبات گفتمان فمینیسم، مطالبات پوپولار بود. در واقع در این بازه زمانی ما شاهد رخداد تازه‌ای در صورت‌بندی گفتمان فمینیستی هستیم. چندین لحظه در این بازه گواهی بر پوپولار بودن گفتمان مذکور دارد. اولین حرکت به سمت پوپولار شدن در لایحه حمایت از خانواده خود را نشان داد، اما بعد از انتخابات ۸۸ پوپولار بودن گفتمان فمینیستی به‌وضوح مشخص می‌شود.^۱ یکی از ویژگی‌های اصلی گفتمان فمینیسم در این دوره متکثر بودن آن است. چنانچه درون‌مایه بیانیه‌های بعد از همگرایی همگی نشان از این پیوند و تکثر دارند. مطالبات زنان در این مرحله از سطح خود فراتر رفته و دیگر خود را متمایز و مجزا از گفتمان سبز نمی‌داند علت این پیوند انباشتگی مطالبات برآورده نشده و به اشتراک رسیدن در این برآورده نشدن با گفتمان مذکور بود. بدین ترتیب مطالبه گفتمان فمینیسم در دوره پنجم، بالعکس دوره‌های پیشین اصلاح قوانین و برابری بین دوجنس نبود.

بر مبنای آنچه بیان شد، هر چه از دوره‌های اول گفتمان فمینیستی فاصله بگیریم، این گفتمان متکثرتر می‌گردد، به نحوی که در دوره سوم حلقه‌ای می‌شود برای اتصال زنان روشنفکر دینی، داخلی و فعالان زنان خارج از ایران. این گفتمان در سیر تکاملی خود با به پرسش کشیدن دین، سیاست و فرهنگ از نگاه زنان به تدریج به دنبال شکل‌دهی زبانی زنانه در مواجهه با برساخت‌های مردانه در حوزه‌های مذکور برمی‌آید. در انتهای دوره چهارم و پنجم به تدریج از موقعیت مطالبه‌کنندگی حقوق زنان فراتر می‌رود و با ورود به یک نزاع

۱. اولین همگرایی با جنبش سبز در ۸ مارس ۱۳۸۸ رخ داد. دومین همگرایی در ۲۶ فروردین ۱۳۸۹ و سومین همگرایی، همزمان با یکصد و چهارمین سالگرد انقلاب مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۳۸۹ در تهران برگزار شد (The feminist school, 2010).

معنایی کلان‌تر در پی تغییر و تعدیل شرایط و نظم موجود در جامعه است. بدین طریق از یک گفتمان دموکراتیک به سمت یک گفتمان پوپولار حرکت می‌کند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شاکله اصلی فمینیسم بین سال‌های ۷۰ تا ۸۶ در ایران، نزدیک به فمینیسم لیبرال است. چنانچه در این دوران ما شاهد مفصل‌بندی دال‌های "اصلاح قانون اساسی"، "اصلاح باورهای فرهنگی"، "تأکید بر قوانین فارغ از جنسیت"، "فرصت‌های مساوی آموزشی"، و ... حول دال مرکزی "برابری جنسیتی" هستیم. همچنین در ذهنیت پنهان متون تولید شده می‌توان دال‌های چون "فردگرایی"، "تکیه بر عقلانیت"، "عدم تفاوت ذاتی بین زن و مرد" را نیز مشاهده نمود. چنین مفصل‌بندی در تلاش است، انسان‌گرایی فارغ از جنسیت را جایگزین انسان‌گرایی حساس به جنسیت نماید چراکه در این گفتمان پیش‌فرض اساسی در تمامی این دوران نبود تفاوت ذاتی بین زن و مرد و قابل‌تغییر بودن قوانین است.

اما از اواخر سال ۸۶ تا ۸۹ مختصات گفتمان مورد مطالعه به گفتمان فمینیسم عمل‌گرا نزدیک می‌شود. البته فمینیسم عمل‌گرا نیز از دل سنت فمینیسم لیبرال برخاسته است. فمینیست‌های عمل‌گرا به شناخت‌شناسی مبتنی بر تجربه و نسبیّت معتقد هستند، به همین دلیل به زندگی روزمره توجه خاصی نشان می‌دهند. چنانچه در متون این دوره مشهود بود، گفتمان مذکور این دوره بیشتر بر اصول جزئی‌تر تأکید دارد؛ مانند مطالباتی که در کمپین یک‌میلیون امضاء پیگیری می‌شد. در این دوره شاهد پیوند میان آگاهی و عمل در این گفتمان هستیم. این عملگرایی خود را در علاقه به همکاری و ائتلاف با سایر گروه‌ها برای رسیدن به نتیجه مطلوب نیز نشان می‌دهد. اندیشه پراگماتیسمی در گفتمان فمینیسم منجر به خلق مفاهیم تازه‌ای همچون "دینداری سکولار" شد که مبتنی بر تجارب عملی و زیسته زنان بود تا بدین شیوه سیاست ائتلافی جدیدی را در پیش گیرد و با این کار سعی کرد بر ترس از دست دادن هویت و ایدئولوژی که بسیاری از فمینیسم‌های سکولار را عقب و به حاشیه رانده است، غلبه نماید. بنابراین با ابداع این مفهوم جدید تلاش کرد زنان را با هویت‌های متعدد و موقعیت‌های گوناگون درک کند و آنان را با ایدئولوژی‌های مختلف در سیاست ائتلافی خود درگیر نماید و درعین حال هویت و ایدئولوژی خود را حفظ کند یا حتی گسترش دهد. بدین خاطر در این دوران دال آگاهی‌بخشی در پی ساختن آگاهی معطوف به عمل بود که در ذیل روش‌های تعاملی ایجاد و به یک نوع کنش جمعی ختم شد. این نوع آگاهی مسبوق به تغییر است درحالی‌که در دوره‌های پیشین آگاهی به

مردسالاری را نقطه آغاز رهایی می‌دانست. بنابراین در این بازتعریف دال آگاهی‌بخشی، مواضع عملگرایانه این دوره از گفتمان قابل شناسایی است.

در ادامه به مقایسه نتایج به‌دست آمده با مطالعات پیشین خواهیم پرداخت؛ بخشی از یافته‌های پژوهش حاضر همسو با پژوهش‌های لرستانی (2002) و مطیع (2003) بیانگر آن است که مسأله اصلی گفتمان فمینیسم (به‌استثناء سال‌های آخر دوره پنجم) نابرابری قوانین حقوقی است و هدف این گفتمان اصلاح قوانین نابرابر جنسیتی است؛ اما بر اساس یافته‌های حاضر، چالش‌های ادعایی مطیع در خصوص گفتمان فمینیستی همچون فقدان زبان مشترک و تعامل پویا در سازمان‌های غیردولتی مدرن و تشکلهای سنتی زنان و طرفداری نمایشی و غیرواقعی از زنان تحت ستم در جامعه رد شد. چراکه یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که این گفتمان در دوره پنجم قادر به ایجاد تعامل و ائتلاف میان کنشگران زن در مقابله با لایحه حمایت از خانواده و قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری شد. به‌نحوی که در این تعامل و ائتلاف شاهد حضور طیفی از گروه‌های مدرن و سنتی زنان در این حوزه بودیم. همچنین این گفتمان به‌ویژه در دوره سوم تلاش می‌کند با وارد کردن دال‌های "تجربه زیسته زنان" و "ستم جنسی" که بر اساس و وقایع و مشکلات رخ داده زنان در سطح جامعه است، به ساختارشکنی مفصل‌بندی گفتمان هژمونیک بپردازد.

همچنین در مقام مقایسه یافته‌های حاضر با پژوهش محمدکریمی (2004)، می‌توان به تائید این ادعا پرداخت که هر چه ساختار دموکراتیک‌تر و تکثرگراتر باشد زمینه برای رشد حرکت‌های جمعی زنان مساعدتر است. به‌طوری که در دوران اصلاحات و با متکثر شدن فضای سیاسی جامعه، مفصل‌بندی گفتمان مورد مطالعه با تغییرات ماهوی بیشتری همراه شد. به‌طوری که گفتمان مذکور در این دوره به‌صورت آشکار از مواضع فمینیستی خود صحبت می‌کند؛ اما پس از آن و با تنگ شدن فضای سیاسی جامعه شاهد بسته شدن مجله زنان به‌عنوان تریبون این گفتمان هستیم.

با وجود آنکه یافته‌ها این پژوهش همسو با پژوهش پایدار (1995) و نیک‌خواه (2010) بیانگر آن است که گفتمان فمینیستی به‌شدت تحت تأثیر اقتضائات سیاسی و حکومتی است؛ اما برخلاف ادعای نیک‌خواه نشان‌دهنده آن است که گفتمان فمینیستی به دنبال فهم جدید و متفاوتی از زنانگی نسبت به گفتمان هژمونیک است، اما همان‌گونه که در ابتدای این بخش بیان شد، از آنجاکه این گفتمان غیرهژمونیک است، در جهت دستیابی به اهداف خود تنها امکان استفاده از نظم‌های گفتمانی محدودی را داراست که این امر برخلاف ادعای نیک‌خواه تغییری‌گزینش شده در جهت قواعد برسازنده جنسیت در گفتمان

سنتی و روزآمد کردن آن‌ها با موقعیت‌های جدید سیاسی و اجتماعی نیست. شاهد این مدعا نحوه مفصل‌بندی گفتمان فمینیسم در دوره‌های سوم و پنجم است، به طوری که مفصل‌بندی دوره پنجم در تقابل و ضدیت کامل با ساختار سیاسی جدید شکل گرفت. این تقابل و ضدیت به حدی پیش رفت که گفتمان فمینیسم از یک گفتمان دموکراتیک به سمت گفتمان پوپولیستی حرکت کرد. این اتفاق تأییدکننده فرضیه سوم جلائی‌پور (2006) یعنی بسته شدن فضای سیاسی و سوق پویا زنان به سمت حرکت‌های پوپولیستی است.

تشکر و سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم از متخصصین و فعالان حوزه زنان که در به انجام رسیدن پژوهش حاضر ما را یاری نمودند سپاسگزاری کنم. همچنین ملاحظات و اصول اخلاقی ملازم هر پژوهش علمی در این نوشتار رعایت شده است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

References

- Afshar, SH (2007). *Gender quotas in universities in the name of justice in favor of tradition*. Zanan magazine. 151:11. [in Persian]
- Alijani, R. (1997). *Women's Awakening Movement in Iran*. [in Persian]. Iran Tomorrow, 41.
- Amir-Ebrahimi. M (2006). *Conquering enclosed public spaces*, No. 6, p. 455-461, Elsevier Ltd.
- Ardalan, P (1998). *The best and the worst for women*. Zanan magazine. 51:6. [in Persian]
- Bazargan, A (1999). *Equal share for both sexes in the basic verses*. Zanan magazine. 62:34. [in Persian]
- Bobby, S. (2000). *A fundamental fear: Eurocentrism and the emergence of Islamism*. Translated into Persian by Sayyid Gholamreza Jamshidiha and Mousa Anbari, Tehran: University of Tehran.
- Ebrahimi, Z (2001). *One year with women in parliament*. Zanan magazine. 73:19. [in Persian]
- Female ministers offer! *Where is our vote women?* The feminist school magazine. 28 August, 2009. <http://www.feministschool.com>
- Final Resolution "A group of activists of the women's movement in the green gathering on the occasion of March 8", Women's Club. The feminist school magazine. 8 March, 2010. <http://www.feministschool.com/spip.php?article4425>.
- Fozi Toyserkani, Y. (2006). *Socio-political developments after the Islamic Revolution in Iran (1978-1988)*. Tehran: Imam Khomeini Publishing House. [in Persian].
- Ghorashi, H. (2003) *From Marxist organizations to feminism - Iranian women's experiences of revolution and exile*, Source: Journal for the Study of Religions and Ideologies. Pages: 89-107. Published: WIN
- Hajigahramani, L, Keshavarz, B, Eivazzadeh, H, etc(2020). *Comparison of the position of women before the Islamic Revolution and after the Islamic Revolution of Iran*, No. 65, p. 21-40, Journal of Socio-Cultural Changes [in Persian].
- Hamedi, M (2007). *Article 630 is the cause of the crime Analytical review of Article 630 of the Islamic Penal Code*. Zanan magazine. 149:16. [in Persian]
- Howarth, D. (1998). *Discourse theory*. Translated into Persian by Seyed Ali Asghar Soltani. A Scientific Research-Based Quarterly of Political Science, 1(2), 156-183.
- Jalaeipour, H (1999). *Iranian women are consumers of theories*. Zanan magazine. 59:39. [in Persian]

- Jalaeipour, H (2006). *Four sociological assessments of the situation of Iranian women.*, No.21, P.39-72, Journal of Social Welfare [in Persian].
- Jalali Naini, Z. (2003). *Women's Studies in Iranian Universities: Seizure of a Fading Movement.* Goft-O-Gu (Dialogue on Culture and Society), 38, [in Persian].
- Join the call for a "*Coalition of Activists and Various Groups of the Women's Movement against the Family Protection Bill*". The feminist school magazine. 10 August, 2008. <http://www.feministschool.com/spip.php?article112>.
- Jorgensen, M., & Phillips, L. (2011). *Discourse analysis as theory and method.* Translated into Persian by Hadi Jalili. Tehran: Ney publication.
- Kar, M (1991). *In Article 1133, the man has the last word.* Zanan magazine. 2:22. [in Persian]
- Kar, M (1991). *Woman from another perspective.* Zanan magazine. 3:38. [in Persian]
- Kar, M (1996). *Propose and engagement.* Zanan magazine. 30:56. [in Persian]
- Kashi, J (1999). *The need for new research in defining the issue of women.* Zanan magazine. 61:63. [in Persian]
- Laclau, E, (1990). *New reflections on the evolution of our time.* London: Verso.
- Laclau, E. (2005) *On Populist Reason.* London: Verso
- Laclau, E. and Mouffe, C. (1985) *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics.* London: Verso.
- LoRESTANI, F. (2003). *social movement of Iranian women.* Women's Research (Women in Development and Politics), 1(6), 23-42 [in Persian].
- Loretani, L. (2002). *A sociological out look to Iranian social women movement after the Islamic republic.* Master thesis, School of humanities, Tarbiat Modarres Unisverity [in Persian].
- Mahmoodian, M. R. (2007). *Iranian women's movements, the weakness of feminism and the lack of idealism.* [in Persian]. Zanan's Magazine, 95, 1-5.
- Marsh, D., & Stoker, G. (2010). *Theory and Methods in Political Science.* Translated into Persian by Amir mohammad Haji-yousefi. Tehran: Strategic Studies.
- Mohammad Karimi, SH (2004), *Comparative study of the women's movement and its effective factors, the case of Turkey, the United States and Iran,* Master Thesis in Sociology, Allameh Tabatabai University [in Persian].

- Mohammadi, M (1999). *Gender, the red line of religious intellectuals*. Zanan magazine. 58:40. [in Persian]
- Motei, N (2003). *Women's groups in the empowerment movement*, No.6, P.7-22, Journal of Women's Research
- Motei, N. (n.d.). *Men's Defense of Feminism* [in Persian]. Zanan's Magazine, 40.
- Motie, N (2000). *Neglect of women in authoritarian development*. Zanan magazine. 70:52. [in Persian]
- Mozaffari, K. (2008). *Mental Meanings of Iranian Women's Movement Activists*. Master thesis: Allameh Tabatabai University [in Persian].
- Nikhakh Ghamsari, N. (2010). *The Transformation of Gender Discourse in Iran after the Revolution*. Ph.D. Thesis. Tarbiat Modarres University [in Persian].
- Omidi Avaj, M. (2004). *Local reflexion of global patterns case study: feminism in Iran*. Master thesis in political geography, School of humanities, Tarbiat Modarres University [in Persian].
- Our Experiences and Mistakes: *An Informative Test of the Anti-Family Coalition*. *The feminist school magazine*. 8 October, 2008. <http://feministschool.com/spip.php?article1455>.
- Our women are aware and hate the convention. *Zanan magazine*. 101:18. [in Persian]
- Paidar, P (1995). *Women and the Political Process in Twentieth-Century Iran*, Cambridge University Press.
- Pishgahi Fard, Z., & Ghodsi, A. (2010). *The Feminist Cultural Theories And Their Impact on Iran's Society*. Women's Research (Journal of Women in Culture and Art), 2(3), 109--132 [in Persian].
- Poudel, D. P., & Aase, T. H. (2016). *Discourse Analysis as a Means to Scrutinize REDD+: An Issue of Current Forest Management Debate of Nepal*. Journal of Forest and Livelihood, 13(1), 44-55. <https://doi.org/10.3126/jfl.v13i1.15365>
- Qanbarpour, S (2004). *Serial killings Women who died, men who killed*. Zanan magazine. 109:38. [in Persian]
- R. Keddie, N. (2004). *The results of the Iranian revolution*. Translated into Persian by Mehdi Haghghat. Tehran: Ghoghnoos publication.
- Sadr, SH (2003). *Return to the dirt road; A study of the effectiveness of the theory of dynamic jurisprudence in the field of women's rights*. Zanan magazine. 105:45. [in Persian]
- Sadr, SH (2004). *Doubt in monologue; Feminist Critique of Laws*. Zanan magazine. 111:21-22. [in Persian]
- Shabani Shojaei, A (2007). *Violence against women is forbidden*. Zanan magazine. 151:26. [in Persian]

- Sharifi, F (1991). *The position of women in the Iranian administrative system*. Zanan magazine. 2:4-5. [in Persian]
- Sherkat, SH (2003). *Zanan magazine*. 100:72. [in Persian]
- Soltani, S. A. A. (2005a). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Political Science Quarterly, 28, 153--180 [in Persian].
- Soltani, S. A. A. (2005b). *Power, discourse and language: power flow mechanism in Islamic republic of Iran*. Tehran: Ney publication [in Persian].
- Statement of the beginning of the convergence of the women's movement to make demands in elections. *The feminist school magazine*. Winter, 2010. http://www.feministschool.com/spip.php?page=print&id_article=2461.
- Tajik, M. R. (2004). *Discourse, Anti-Discourse and Politics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies [in Persian].
- Tarighi, N (2004). *A legal mistake*. Zanan magazine. 112:3. [in Persian]
- The Relationship between the One Million Signatures Campaign and Religion and the Process of Secularism in Iran. *The feminist school magazine*. 5 April, 2008. <http://www.feministschool.com/spip.php?article392>.
- Tohidi, N (1999). *Women and the Sixth Parliamentary Elections: A Comparison with Kuwait*. Zanan magazine. 59:39. [in Persian]
- Tohidi, N (2016). *Women's right and feminist movements in Iran*, No. 24, P. 24-75, International Journal on Human Rights. [in Persian].
- Towhidi, N. (2003). *The Iranian Feminist Movement's Global Connections*. Goft-O-Gu (Dialogue on Culture and Society), 38, 25--49 [in Persian].
- Zanjani, H (1993). *Investigating Theoretical and Practical Obstacles to Increasing Women's Participation in Economic Activities*. Zanan magazine. 10:38 [in Persian].
- 22 khordad: From mobilization to protest. *The feminist school magazine*. 28 May, 2008. <http://www.feministschool.com/spip.php?article793>.